

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۶۹۱-۷۱۰ (مقاله پژوهشی)

تفسیر «تمکن مالی» عاقله در قانون مجازات اسلامی

با تأکید بر مبانی فقهی

جواد ریاحی*

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

بر اساس قانون مجازات اسلامی، عاقله مکلف است دین جنایات خطای محض و جنایات صغیر و مجنون را در موارد مقتضی در حق مجنی‌علیه یا اولیای او بپردازد. مسئولیت عاقله در مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی، به تمکن مالی او مشروط شده؛ لکن مقررات از این حیث که مقصود از «تمکن مالی»، تمکن بالفعل بوده یا اعم از آن، مجمل است. با توجه به اینکه بر پذیرش هر کدام از این دو تفسیر، هم از حیث سرنوشت طرف‌های پرونده و هم از حیث وظایف و اختیارات محاکم و مراجع مجری حکم، آثار مهمی مترتب است، در مقاله حاضر با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته و به این نتیجه رسیده‌ایم که مقصود از «تمکن مالی» در ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی، صرفاً تمکن بالفعل بوده و لذا منصرف از توانایی پرداخت دین به نحو اقساط است. از این رو، عدم تمکن مالی در ماده ۴۷۰ آن قانون نیز، باید بر ناتوانی از پرداخت یکجای محکوم به در مواعد مقرر برای پرداخت دین حمل شود.

واژگان کلیدی

تفسیر، تمکن مالی، دین، عاقله، مسئولیت کیفری.

* Email: Riahi@abru.ac.ir

مقدمه

نویسندگان درباره فلسفه مسئولیت عاقله بر پرداخت دیه جنایات، دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند. برخی کوشیده‌اند تا با برقرار کردن ارتباط میان نهاد عاقله با وضعیت اجتماعی صدر اسلام و زندگی قبیله‌ای و عشیره‌ای مردم آن روزگار، فلسفه امضای نهاد عاقله توسط شارع اسلامی را تبیین کنند (حسینی‌منش، ۱۳۸۲: ۹۱؛ افضل‌ی، ۱۳۹۰: ۱۱). به باور برخی دیگر، مبنای حکم ضمان عاقله را باید در لزوم تناصر و تعاون اجتماعی میان مسلمین جست‌وجو کرد (احمد ادریس، ۱۳۷۲: ۲۳۳). در این میان، بعضی از صاحب‌نظران مبنای مسئول بودن عاقله را، اهمال و کوتاهی و تقصیر ایشان در جلوگیری از بروز جنایت دانسته‌اند (عوده، ۱۳۷۸: ۶۷۵) و گروهی، عوامل متعددی چون حمایت همزمان از جامعه، اولیای مقتول و حتی خود قاتل و پیشگیری از وقوع فتنه و آشوب را، فلسفه تشریح ضمان عاقله عنوان کرده‌اند (درویش‌پور، ۱۳۸۸: ۶۶).

قانونگذار ایران، متأثر از قول مشهور فقیهان امامیه، عاقله را در موارد مقتضی مکلف به پرداخت دیه کرده و لذا در حال حاضر، صرف‌نظر از چرایی تشریح ضمان عاقله، تکلیف عاقله به پرداخت دیه جنایات، از مسلمات حقوق کیفری است؛ چنانکه ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بی‌نه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد، بر عهده خود او است»؛ و ماده ۴۶۷ آن قانون مقرر می‌دارد: «عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌های کمتر از موضعه نیست، هر چند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد». بنابراین، در موارد یادشده، عاقله به پرداخت دیه محکوم می‌شود و در این صورت همچون سایر مواردی که افراد به یک مجازات مالی محکوم می‌شوند و باید محکوم‌به را حسب مورد، به خزانه دولت یا مدعی خصوصی پرداخت کنند، عاقله نیز مکلف است دیه موضوع حکم را در حق اولیای دم یا مجنی‌علیه بپردازد.

از دیدگاه نحوه اجرای حکم، گاهی شاید محکوم‌علیه، «تمکن مالی بالفعل» و توانایی لازم برای پرداخت محکوم‌به، به صورت یکجا را نداشته باشد، اما می‌تواند به صورت اقساطی آن را

بپردازد و لذا به‌طور بالقوه و به اعتبار اموالی که در آتیه به‌دست خواهد آورد «تمکن بالقوه» محسوب شود؛ در این صورت، دادگاه با احراز توانایی وی از پرداخت اقساط، وی را به پرداخت اقساطی محکوم‌به محکوم می‌کند و محکوم‌له نیز به تدریج محکوم‌به را دریافت می‌کند.

حال آیا در مواردی که عاقله به پرداخت دیه محکوم و در عین حال مدعی عدم تمکن مالی می‌شود، با وی مطابق روش بالا رفتار خواهد شد؟ یا ضمان عاقله به دلیل وضعیت خاص آن، تابع احکام اجرایی دیگری است؟ آنچه این پرسش را برمی‌انگیزد، اجمال عبارت «تمکن مالی» در مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی است. به‌موجب ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی: «عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد»؛ ماده ۴۷۰ آن قانون نیز مقرر می‌دارد: «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی، نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن، از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست».

عبارت «تمکن مالی» در مقررات یادشده را به دو نحو می‌توان تفسیر کرد که در یک تفسیر (تفسیر اعم یا تفسیر به تمکن مالی بالفعل و بالقوه) عاقله از حیث مقررات اجرای حکم، با بقیه محکومان مالی تفاوتی ندارد و لذا عاقله، یا به نحو بالفعل متمکن از پرداخت دیه است که آن را می‌پردازد یا بالقوه توانایی پرداخت دارد (یعنی به اعتبار اموالی که در آینده به‌دست خواهد آورد) که پس از احراز میزان توانایی او توسط دادگاه، به نحو اقساطی، دیه مقرر در حکم را می‌پردازد.

اما در تفسیر دیگر (تفسیر خاص یا تفسیر به تمکن مالی بالفعل) عاقله فقط در مواردی که تمکن مالی بالفعل دارد، به پرداخت دیه ملزم می‌شود و در سایر موارد حتی اگر تمکن مالی بالقوه داشته باشد و بتواند دیه را به‌طور اقساطی بپردازد، برخلاف دیگر محکومان مالی، به پرداخت آن ملزم نمی‌شود. بنابراین، عاقله یا توان پرداخت یکجای محکوم‌به را دارد که آن را می‌پردازد؛ یا از پرداخت یکجای دیه ناتوان است که در این صورت محکوم‌له دیه را از خود جانی مطالبه می‌کند.

تفسیر اعم، از این حیث که با مقررات ناظر به اجرای احکام جزایی مالی، همچون تبصره ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری یا مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ همسو و هماهنگ است، خالی از وجه نیست؛ زیرا اطلاق مقررات مزبور نیز، عاقله را دربرگرفته و تفاوتی میان عاقله با دیگر محکومان مالی برقرار نکرده است. چنانکه تبصره ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «مهلت‌های پیش‌بینی شده برای پرداخت دیه جرایم شبه‌عمد و خطای محض، مانع از پذیرش تقاضای اعسار و یا تقسیط نیست». همچنین، ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مقرر داشته است: «هرکس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکوم به عین معین باشد، آن مال اخذ و به محکوم له تسلیم می‌شود و در صورتی که رد عین ممکن نباشد یا محکوم به عین معین نباشد، اموال محکوم علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم به یا مثل یا قیمت آن استیفا می‌شود؛ به علاوه، به موجب ماده ۳ قانون یادشده: «اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد، محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌شود».

لکن تفسیر خاص را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت، زیرا ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت عاقله به پرداخت دیه را به تمکن مالی او در مهلت‌هایی که برای پرداخت دیه مقرر است (مطابق ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی: «در جنایت خطای محض، پرداخت کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه و در شبه‌عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد») مشروط کرده است و لذا تصریح به عبارت «تمکن مالی» و سیاق کلام، بر چیزی بیش از یک تأکید صرف یا تکرار یکی از شرایط عامه مسئولیت دلالت دارد.

هرچند در بادی امر شاید تفسیر اعم موجه‌تر جلوه کند، اما به نظر می‌رسد که بتوان با بررسی دقیق مقررات یادشده و نیز با غور در منابع شرعی مربوط، تفسیر خاص را ترجیح

داد؛ به هر حال با توجه به آنچه گفته شد، تحقیق درباره مسئله اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا پذیرش هر کدام از تفسیرهای مذکور، علاوه بر آثار مهمی که بر سرنوشت طرف‌های پرونده (اعم از جانی، مجنی‌علیه یا اولیای او و عاقله) دارد، مستلزم تغییراتی در فرایند اجرای حکم هم هست. از این رو در ادامه، ابتدا دلایلی که می‌توان بر اساس آنها تفسیر صحیح‌تر را شناسایی کرد، بررسی می‌شود و در آخر، نتایج بحث بیان خواهد شد؛

قول مشهور فقیهان امامیه

بر اساس قول مشهور فقهای امامیه، عاقله در صورتی عهده‌دار پرداخت دیه است که از توانایی مالی لازم به این منظور برخوردار باشد (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۴۵۸؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۳۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳۶۷؛ حلی، ۱۴۰۵: ۵۷۳؛ حسینی عمیدی، ۱۴۱۶: ۸۳۰). راوندی در بیان احکام مربوط به آیه شریفه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲): «و مؤمنی را نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هرکس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به اولیای او خون‌بها پرداخت کند» (طوسی، بی‌تا: ۲۸۹؛ آدینه‌وند لرستانی، ۱۳۷۷: ۸۴۵) آورده است که «پس اگر گفته شود که پرداخت دیه یا آزاد کردن بنده بر چه کسی واجب است؟ می‌گوییم که بر عهده قاتل است؛ با این توضیح که آزاد کردن بنده در هر حال، به مال جانی تعلق می‌گیرد و دیه نیز اگر اقرار کرده باشد، در مهلت‌های مقرر به مال وی تعلق می‌گیرد؛ ولی اگر قتل به واسطه شهادت شهود اثبات شده باشد، عاقله از طرف او عهده‌دار دیه می‌شوند؛ پس اگر جانی عاقله نداشته باشد، یا اگر عاقله داشته باشد، اما عاقله او مالی نداشته باشند، پس دیه به مال خود جانی تعلق می‌گیرد» (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۲۵).

همچنین، برخی دیگر از فقها تصریح کرده‌اند که پرداخت دیه قتل خطای محض، بر عاقله جانی واجب است و در این زمینه کسی به جز عقبه بن عبدالله الأصبم، قول مخالفی ابراز نکرده است و عاقله باید دیه را طی سه سال بپردازد و در این موضوع نیز به جز ربیع بن ابی عبدالرحمن مدنی که گفته است باید طی پنج سال پرداخت شود، قول مخالفی

ابراز نشده است؛ و در مواردی که عاقله مالی نداشته یا جانی فاقد عاقله باشد، واجب است دیه از مال جانی پرداخت شود، پس اگر جانی نیز فاقد مال باشد، به دلیل اجماع فقها، واجب است که دیه از بیت‌المال پرداخت شود (حسینی حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۳؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۵۰۰؛ مؤمن قمی سبزواری، ۱۴۲۱: ۵۶۲).

چنانکه صاحب لمعه دمشقیه تصریح کرده، اگر عاقله به هنگام مطالبه دیه فقیر باشند، مکلف به پرداخت دیه نیستند (شهید اول، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۱۱). شهید ثانی نیز در شرح این عبارت آورده است که اگر عاقله هنگام فرارسیدن موعد پرداخت دیه، فقیر باشند، چیزی بر عهده آنان نیست، هرچند به هنگام حدوث جنایت غنی بوده باشند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۳۰۹). بنابراین، درباره ملائت و توانایی مالی عاقله، مهم تمکن مالی به هنگام مطالبه دیه در مهلت‌های مقرر برای پرداخت دیه جنایت خطایی است.

شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد: «از میان عاقله، شخصی عهده‌دار پرداخت دیه می‌شود که غنی باشد و فقیر چیزی از دیه را عهده‌دار نیست و غنا و فقر به هنگام مطالبه و استیفا معتبر است و آن یعنی، به هنگام فرارسیدن موعد پرداخت دیه و قبل از آن معتبر نمی‌باشد؛ بنابراین شخصی که به هنگام فرارسیدن موعد پرداخت دیه غنی باشد، دیه را از او مطالبه می‌کنیم، ولی اگر فقیر باشد، او را رها می‌نماییم» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۷۷). همچنین، صاحب «الوسیله» پس از آنکه عاقله را بر سه صنف غنی، متوسط و فقیر طبقه‌بندی می‌کند، عاقله فقیر را از تکلیف مبرا دانسته است و اظهار می‌کند که «توانایی مالی به هنگام پرداخت دیه معتبر است و نه وقت واجب شدن دیه؛ و عاقله‌ای که فقیر است، لازم نیست چیزی بپردازد و اگر عاقله‌ای که غنی است پیش از پرداخت دیه بمیرد، دیه از مال او استیفا می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۸: ۴۳۸).

محقق حلی نیز همچون علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۶۳۹؛ ۱۴۱۳، ج ۹: ۳۰۲) بر این باور است که اگر عاقله جانی فقیر باشد، مکلف نیست چیزی از دیه را ادا کند و از این حیث، فقیر بودن عاقله به هنگام مطالبه دیه، یعنی همان مواعد مقرر برای پرداخت دیه جنایت خطایی معتبر است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۷۱). مرحوم صاحب جواهر نیز اصل این حکم

را نزد امامیه مفروغ‌عنه دانسته و در شرح عبارات محقق گفته است که اگر عاقله به هنگام مطالبه دیه، یعنی همان مواعد مقرر برای پرداخت دیه، غنی باشد باید دیه را ادا کند هرچند قبل از مطالبه فقیر بوده است؛ و به عکس، اگر عاقله به هنگام مطالبه دیه فقیر باشد، تکلیف از او ساقط است، هرچند قبل از مطالبه غنی بوده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۴۲۱). از میان فقهای معاصر نیز، شهید محمد صدر، آیت‌الله فاضل لنکرانی و بسیاری دیگر، ضمان عاقله را به تمکن مالی او به هنگام مطالبه دیه در مواعد پرداخت دیه مشروط کرده‌اند و در غیر این صورت تکلیف را از عاقله ساقط دانسته‌اند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۹: ۳۸۷؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۹۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۵۳۰؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۶۸۴).

همچنین، برخی از فقیهان معاصر با اذعان به اینکه اگر بعد از استقرار دیه بر عاقله، مجنی‌علیه نتواند به سبب عدم تمکن یا در دسترس نبودن ایشان، دیه را از عاقله وصول کند، دیه از اموال جانی استیفا می‌شود، در مقام تعلیل ابراز می‌دارند که دلیل حکم مذکور این است که اصل بر عدم سقوط دیه بوده و تنها در صورتی دیه از عاقله اخذ می‌شود که افراد عاقله، از تمکن لازم برای ادای آن برخوردار باشند و اگرچه پرداخت دیه ابتداً بر عاقله واجب می‌شود، در صورت عدم تمکن مالی عاقله و سقوط تکلیف از افراد آن، مقتضای اصل آن است که دیه از عهده جانی ساقط نشده و باید آن را پردازد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۳۵۳).

از مطالب گفته شده آشکار می‌شود که مسئولیت عاقله به پرداخت دیه مطلق نیست و به تمکن مالی بالفعل عاقله در مهلت‌هایی که برای پرداخت دیه مقرر شده مشروط است و لذا اگر به هنگام فرارسیدن اجل، عاقله دارای توانایی پرداختن دیه باشد، مکلف است که آن را پردازد و در صورت امتناع الزام می‌شود؛ اما اگر به صورت بالفعل توانایی پرداخت نداشته باشد، نمی‌توان به اعتبار غنای آتی و اینکه در آینده متمکن از پرداخت خواهد شد، تکلیف او را باقی دانست. بنابراین، از میان دو تفسیر اعم و خاص درباره عبارت تمکن مالی در مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی، این تفسیر خاص است که با قول مشهور فقیهان امامیه سازگار محسوب می‌شود.

تکلیفی بودن مسئولیت عاقله

چنانکه می‌دانیم، احکام شرعی در یک تقسیم‌بندی به تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شوند. احکام تکلیفی آن دسته از احکام شرعی هستند که مستقیماً به اعمال انسان مربوط هستند و مفاد آن برابری فعل و ترک یا لزوم یا بهتر بودن انجام یا ترک و متضمن ثواب و عقاب و مدح و ذم است؛ اما احکام وضعی عبارت از آن دسته از احکام شرعی هستند که درباره انجام دادن یا ندادن اعمال نیست و اگر در زمینه اعمال انسان است، دربردارنده ثواب و کیفر و مدح و ذم بر فعل و ترک آن نیست (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۵). حال در این زمینه که تکلیف عاقله به پرداخت دیه جنایات ماهیتاً از احکام تکلیفی است یا در زمره احکام وضعی قرار دارد، دو دیدگاه از سوی نویسندگان و فقها مطرح شده است. هرچند اقلیتی از فقها به وضعی بودن مسئولیت عاقله تصریح کرده‌اند، ظاهر عبارات بسیاری از فقیهان امامیه، به وضوح بر تکلیفی بودن مسئولیت عاقله دلالت دارد (طوسی، بی‌تا، ۲۹۴؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۳۹؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۰۸؛ موسوی خویی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۴۴۹؛ مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۲۵).

مرحوم صاحب جواهر که خود از قائلان تکلیفی بودن مسئولیت عاقله بوده، در این زمینه ابراز داشته است: «هرچند در اذهان است که دیه قتل خطا از همان ابتدا بر عاقله است، ولی با تدبر در نصوص و با توجه به اختصاص جنایت بر جانی استنباط می‌شود که دیه بر جانی ثابت می‌شود، هرچند عاقله دیه را از طرف او بپردازد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۴۴۴). شیخ مفید نیز بر اساس تکلیفی بودن مسئولیت عاقله، رجوع عاقله به جانی را برای دریافت دیه‌ای که پرداخت کرده، جایز شمرده و اذعان داشته است: «عاقله برای آنچه به جای قاتل پرداخت کرده، به وی مراجعه می‌نماید؛ اگر قاتل دارای مال بود، آنچه را به جای او پرداخت کرده از وی می‌ستاند؛ و در صورتی که مالی نداشت، چیزی بر او لازم نیست» (مفید، ۱۴۱۳: ۷۳۷).

به اعتقاد یکی از نویسندگان معاصر، ضمان عاقله در مورد جنایت خطایی، ضمان مصطلح نیست که حکمی وضعی محسوب می‌شود؛ بلکه حکمی تکلیفی بوده و ضمان

حقیقی، تنها بر عهده خود جانی است. به بیان دیگر، حتی در خطای محض، ضمان دیه بر عهده خود جانی خواهد بود و نهایت اینکه تکلیفاً بر عاقله واجب است که دیه را از قبل جانی به مجنی علیه یا اولیای او بپردازد. دلیل بر این قول که بین فقها مشهور بوده، دو امر است: نخست، صحیحه حلبی: «قال: سألتُ أبا عبد الله (ع) عن رجل ضرب رأس رجلٍ بمِعْوَلٍ فَسَأَلَتْ عَيْنَاهُ عَلَى خَدَّيْهِ فَوَثَبَ الْمَضْرُوبُ عَلَى ضَارِبِهِ فَقَتَلَهُ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «هَذَا نِ مُتَعَدِّيَانِ جَمِيعاً، فَلَا أَرَى عَلَى الَّذِي قَتَلَ الرَّجُلَ قَوْدًا، لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَهُوَ أَعْمَى، وَالْأَعْمَى جَنَائِتُهُ خَطَأٌ يُلْزَمُ عَاقِلَتَهُ يُؤْخَذُونَ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْمًا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْأَعْمَى عَاقِلَةٌ لَزِمَتْهُ دِيَةٌ مَا جَنَى فِي مَالِهِ يُؤْخَذُ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ» که بر این معنا دلالت دارد که دیه در قتل خطایی در آغاز بر عاقله واجب است و چنانچه عاقله وجود نداشت، دیه بر خود جانی است (حر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۳۹۹)؛ دوم، ظاهر برخی آیات و روایات همچون آیه شریفه ۹۲ از سوره مبارکه نساء: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ» که بر این امر دلالت دارد که در صورت خطا، ذمه خود جانی به دیه مشغول است و نهایت اینکه، عاقله باید دیه را از قبل او بپردازد و بنابراین، وجوب پرداخت دیه بر عاقله، تکلیف محض است (گرجی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۹۴).

بنابراین، تکلیفی بودن مسئولیت عاقله به این معناست که مسئول اصلی جنایت خود جانی است، لکن عاقله به جای او و از طرف او، دیه را پرداخت می‌کند؛ به این معنا که دینی را که در ذمه جانی استقرار یافته است، ادا می‌کند؛ در حالی که اگر مسئولیت عاقله وضعی باشد، مدیون اصلی نیز باید خود عاقله باشد (افضلی، ۱۳۹۰: ۲۱). به علاوه، اگر مسئولیت عاقله وضعی باشد، اولیای دم نمی‌توانند به جای عاقله از جانی دیه مطالبه کنند و مسئولیت عاقله، به تمکن مالی او مشروط نیست. در حالی که اگر تکلیف عاقله به پرداخت دیه جنایت، صرف وجوب و از جمله احکام تکلیفی باشد، با عدم پرداخت و به تعبیری معصیت، وجوب ساقط می‌شود و می‌توان از جانی دیه را مطالبه کرد (موسوی خویی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۴۵۰). همچنین، در صورت اخیر، پرداخت دیه بر افراد غیرمکلف واجب

نیست و عاقله نیز اگر فاقد تمکن مالی لازم برای ادای دیه باشد، پرداخت دیه بر او واجب نیست (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

با توجه به ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است: «عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد»، به نظر می‌رسد که قانونگذار نیز با تبعیت از دیدگاه مشهور، مسئولیت عاقله به پرداخت دیه را از جمله احکام تکلیفی دانسته است؛ زیرا چنانکه پیش از این گفته شد، احکام وضعی به بلوغ و عقل مشروط نیست و ثبوت آنها برای اشخاصی که تمکن مالی ندارند، فاقد منع عقلی و شرعی است. بنابراین، می‌توان گفت که منظور از تمکن مالی در مقررۀ یادشده، تمکن بالفعل بوده است و لذا اگر عاقله «هنگام مطالبۀ دیه» توانایی مالی لازم را نداشته باشد و اولیای دم یا مجنی‌علیه نتوانند دیه موضوع حکم را از دارایی‌های عاقله استیفا کنند، اساساً تکلیف از عهده عاقله ساقط می‌شود و اولیای دم یا مجنی‌علیه می‌توانند دیه را از شخص جانی مطالبه کنند؛

خلاف اصل بودن مسئولیت عاقله

تقریباً اغلب فقیهان و محققانی که درباره ضمان عاقله سخن گفته‌اند، اصل برائت ذمه عاقله و تعلق ضمان به خود جانی را پذیرفته‌اند، اما از این اصل به سبب وجود دلیل عدول کرده‌اند. بدیهی است که در صورت فقدان دلیل یا اثبات عدم حجیت آن، باید مطابق اصل مزبور، به عدم ضمان عاقله و ضمان مرتکب جنایت رأی داد (احمدوند، ۱۳۹۴: ۳۳).

شیخ طوسی با اذعان به این امر که «اگر ما بودیم و حکم عقل، چنین حکمی (ضمان عاقله) را قرار نمی‌دادیم» (طوسی، بی‌تا: ۲۹۴) به موافقت اصل با حکم عقل اشاره و در جای دیگر تصریح کرده است که «ذمه عاقله بر طبق اصل، بری است و اشتغال ذمه او نیازمند دلیل است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۶۹).

محقق حلی، علامه حلی، فاضل مقداد و صاحب جواهر نیز با تأکید بر آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴): «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود»،

به‌عنوان دلیل اصل عدم ضمان عاقله، بر اساس آن فتوا داده‌اند و به حاکمیت آن در موارد تردید اشاره کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۴۱۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۳۶۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴: ۵۳۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۴۲۹). همچنین، ابن‌ادریس با اتکا به اصل یادشده و تأکید بر اینکه خروج از آن مستلزم وجود دلیلی است که قوی و بر سایر دلایل غالب و فائق باشد، ضمان عاقله در جنایات شبه‌عمد را مردود دانسته است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۳۵).

بنابراین، اگرچه از دلایل ضمان عاقله، لزوم تمکن مالی بالفعل برای عاقله به هنگام مطالبه دیه توسط مجنی‌علیه یا اولیای او قابل استفاده است، اما اینکه عاقله در فرض تمکن مالی، بالقوه نیز ضامن باشد، با تردید جدی مواجه است و به‌طور قطع نمی‌توان قائل شد که اگر عاقله به هنگام مطالبه دیه فقیر باشد، به اعتبار غنای آتی، موظف است که دیه را بپردازد. در چنین وضعیتی، بی‌شک اصل برائت ذمه عاقله حاکم است و مجنی‌علیه یا اولیای او باید به خود جانی، به‌عنوان مسئول پرداخت دیه مراجعه کنند.

دلالت سیاق مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی

از دیگر دلایلی که بر اساس آن صحیح‌تر بودن تفسیر خاص اثبات‌شدنی خواهد بود، سیاق مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی است که بر مشروط بودن ضمان عاقله به تمکن بالفعل و مقید بودن آن به مواعد مقرر برای پرداخت دیه جنایت خطایی دلالت دارد. قانونگذار در ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده است: «عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد». همچنین، در ماده ۴۷۰ آن قانون نیز مقرر می‌دارد: «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی، نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست».

چنانکه می‌دانیم، بر اساس قول مشهور فقیهان امامیه که پیش از این شرح آن گذشت و ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی نیز بر اساس آن تنظیم شده است (به‌موجب ماده ۴۸۸

قانون مجازات اسلامی: «مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد: ... در خطای محض، ظرف سه سال قمری»، ضمان عاقله به پرداخت دیه جنایات خطایی، تکلیف حال نیست و برخلاف اصل، مؤجل است. شارع به عاقله رخصت داده است تا دیه را ظرف سه سال در حق مجنی‌علیه یا اولیای او بپردازد. در این زمینه ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «در جنایت خطای محض، پرداخت‌کننده باید ظرف هر سال، یک‌سوم دیه و در شبه‌عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد»

حال با در نظر گرفتن این مقدمه، می‌توان گفت که عبارات «تمکن مالی» و «عدم تمکن مالی» که به ترتیب در مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی استعمال شده است، هر دو از مشروط بودن تکلیف عاقله به توانایی و قدرت مالی بالفعل برای پرداخت دیه حکایت دارند؛ زیرا در هر دو مقرر، عبارات مذکور به نحو مطلق به کار نرفته است تا استدلال شود که مقصود از تمکن مالی در مقررات یادشده، اعم از تمکن بالفعل و بالقوه است؛ بلکه در هر دو مقرر، تمکن مالی یا عدم آن، به مواعد یا مهلت‌های مقرر برای پرداخت دیه مقید شده است.

بنابراین، اگرچه انجام دادن تکلیف پیش از مهلت‌های مقرر برای عاقله متمکن جایز است، اما مجنی‌علیه یا اولیای دم تنها پس از حلول مواعد مزبور، می‌توانند عاقله را به پرداخت دیه الزام کنند. بنابراین، سیاق و نحوه نگارش مقررات یادشده، از این امر حکایت دارد که پرداخت دیه زمانی بر عاقله واجب است که به هنگام مطالبه دیه در مواعد مقرر، از قدرت مالی لازم برای ادای تکلیف برخوردار باشد؛ به عبارت دیگر، ضمان عاقله دائرمدار تمکن مالی بالفعل و توانایی او بر انجام دادن تکلیف (پرداخت یکجای دیه) در مهلت‌های مقرر است و لذا اگر این شرط (تمکن مالی بالفعل) مفقود باشد، مشروط (ضمان عاقله) نیز منتفی خواهد بود.

شاید گفته شود که تمکن مالی و عدم تمکن مالی در مقررات یادشده، صرفاً برای تأکید بوده و فاقد بار معنایی خاصی است؛ زیرا عدم تمکن مالی، شاید برای همه محکومان مالی

پیش آید و به عاقله اختصاص ندارد و لذا از حیث نحوه اجرای حکم، تفاوتی میان محکومیت عاقله به پرداخت دیه با محکومیت خود جانی نیست؛ پس همان گونه که پس از اثبات اعسار و عدم تمکن بالفعل جانی و احراز تمکن وی از پرداخت به نحو اقساطی، جانی مکلف است دیه را به طور اقساطی بپردازد، عاقله نیز در چنین شرایطی، به پرداخت دیه به نحو اقساطی محکوم می شود و تکلیف از او ساقط نمی شود.

لکن بطلان این فرضیه نیز آشکار است؛ زیرا پذیرش این نظر، مستلزم عبث بودن عبارات «تمکن مالی» و «مهلت های مقرر» در مقررات پیش گفته است و این امر با حکمت قانونگذار و اصل عدم لغو و بیهودگی در کلام مقنن مغایرت دارد. اگر بپذیریم که قانونگذار حکیم است، پس در متون قانونی همه آنچه مفید است، بیان می کند و جز آنچه ضروری است، نمی گوید. پس اگر مقنن امری را مشروط به شرطی یا مقید به وصفی کرد، جز در مواردی که دلیل قطعی بر عدم شرطیت یا قیدیت اقامه شود، باید آن شرط یا وصف را برای تحقق مشروط یا موصوف لازم شمرد.

به عبارت دیگر، ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی، منطوقاً و مفهوماً بر شرطیت تمکن مالی بالفعل در ثبوت تکلیف عاقله دلالت دارد؛ چرا که منطوق آن مقرر، ظاهر در این معناست که مقنن مکلف شدن عاقله به پرداخت دیه را تابع شرایطی قرار داده که از جمله آنها، تمکن مالی اوست و این شرط باید در مهلت های مقرر احراز و اثبات شود و مفهوم مخالف مقرر مزبور که به نوعی در ماده ۴۷۰ آن قانون گنجانده شده است نیز، جز این معنا نیست که اگر عاقله در مواعد مقرر فاقد تمکن مالی باشد، اساساً تکلیفی ندارد و پرداخت دیه بر او واجب نیست، نه اینکه مسئول و مکلف است، ولی به دلیل عدم تمکن مالی، تکلیف او به تأخیر می افتد.

بحث و نتیجه گیری

یکی از موضوعات بحث برانگیز فقه جزایی اسلام، بحث ضمان عاقله بوده که درباره فلسفه آن دیدگاه های مغایری ابراز شده است. با این حال، از دیدگاه حقوق کیفری، مسئولیت عاقله به پرداخت دیه جنایات خطئی و جنایات صغیر و مجنون که از موضعه بیشتر بوده و

با دلایلی به جز اقرار یا نکول جانی از سوگند و قسامه اثبات شده باشد، از احکام لازم‌الاجرای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

در این قانون، مسئولیت عاقله به تمکن مالی در مواعد پرداخت دیه مشروط شده، اما تصریح نشده که منظور از تمکن مالی، تمکن بالفعل است یا اعم از بالفعل و بالقوه. چنانچه مقصود مقنن، معنای اعم باشد، میان عاقله با سایر محکومان مالی تفاوتی نیست و مسئولیت عاقله، حتی در فرض عدم تمکن بالفعل استقرار دارد و عاقله به اعتبار غنای آتی باید محکوم^۱ به را به نحو اقساطی بپردازد. اما در غیر این صورت، عاقله فاقد مسئولیت خواهد بود.

بررسی مقررات مربوط، منابع فقهی و ادله ضمان عاقله، حاکی از اتقان و برتری دیدگاه اخیر است. چرا که اول، قریب به اتفاق فقهای امامیه بر این عقیده‌اند که مسئولیت عاقله، به تمکن بالفعل او مشروط است و چنانچه عاقله در موعد پرداخت دیه معسر باشد، هر چند قبلاً غنی بوده یا در آتی غنای او محتمل باشد، دیه از عهده او ساقط است و ذی‌حق باید به جانی رجوع کند. به علاوه، مسئولیت عاقله حکم وضعی نیست که با اعسار وی ساقط نشود، بلکه به باور مشهور فقهای امامیه، از جمله احکام تکلیفی است و لذا در فرض عدم تمکن بالفعل، از عهده عاقله ساقط خواهد بود.

این همه، اگر موجب یقین به عدم مسئولیت عاقله در فرض عدم تمکن مالی بالفعل نباشد، دستکم ضمان عاقله را در آن فرض با تردید جدی مواجه می‌کند که در چنین وضعیتی، بی‌شک به مقتضای اصل عدم مسئولیت عاقله، تفسیر تمکن مالی به تمکن بالفعل مرجح خواهد بود. به علاوه، با توجه به دلالت سیاقی مفاد مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی، مقصود از «تمکن مالی» در ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی، صرفاً تمکن بالفعل بوده است و لذا عدم تمکن مالی در ماده ۴۷۰ آن قانون نیز، باید بر ناتوانی از پرداخت یکجای محکوم^۲ به در مواعد مقرر برای پرداخت دیه حمل شود و لذا عبارت تمکن مالی، در مقررات یادشده منصرف از توانایی پرداخت دیه به نحو اقساط است.

بنابراین، می‌توان گفت در مواردی که شخصی به جزای نقدی محکوم می‌شود و نیز در

مواردی که خود جانی به پرداخت دیه محکوم خواهد شد (همچون جنایات شبه عمد یا جنایات عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد یا به هر علتی به دیه تبدیل شود)، چند وضعیت تصورشدنی است:

نخست اینکه محکوم علیه از توانایی لازم برای پرداخت برخوردار است که در این صورت محکوم له اصولاً در وصول محکوم به با مشکلی مواجه نخواهد بود؛ دوم اینکه محکوم علیه توانایی لازم برای پرداخت محکوم به، به صورت یکجا را ندارد، اما می تواند به صورت اقساطی آن را بپردازد؛ در این صورت، دادگاه با احراز توانایی وی از پرداخت اقساط، وی را به پرداخت اقساطی محکوم به محکوم می کند و محکوم له نیز به تدریج محکوم به را دریافت می کند؛

سوم اینکه محکوم علیه توانایی لازم برای پرداخت محکوم به حتی به صورت اقساطی را ندارد؛ در این وضعیت، در خصوص دیه، به حکم آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره: ۲۸۰): «و اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید» و قاعده فقهی «الْحَرَجُ» باید تا حصول تمکن مالی به او مهلت داده شود و در زمینه جزای نقدی محکوم علیه به خدمات عمومی رایگان یا حبس بدل از جزای نقدی محکوم می شود.

به موجب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «...هرگاه اجرای حکم به طرق مذکور ممکن نگردد، با رعایت مقررات مربوط به مجازات های جایگزین حبس به ترتیب زیر عمل می شود: الف) در جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می شود؛ ب) در جزای نقدی بالای پانزده میلیون ریال، همچنین در صورت عدم شرایط اجرای بند الف) این ماده، هر سیصد هزار ریال به یک روز حبس تبدیل می شود».

با وجود این، با عنایت به مباحثی که گذشت، در مواردی که عاقله به پرداخت دیه محکوم می شود، وضعیت عاقله تنها مشمول یکی از دو حالت اول و سوم خواهد بود و البته در وضعیت سوم نیز (برخلاف مواردی که خود جانی مسئول است) تکلیف پرداخت

دیه به کلی از عاقله ساقط می‌شود. بنابراین، اجرای حکم محکومیت علیه عاقله از هر حیث، با مواردی که خود جانی به پرداخت دیه محکوم می‌شود، یکسان نیست و اگر محرز شود که عاقله از پرداخت یکجای دیه ناتوان است، محکوم‌له تنها می‌تواند برای دریافت دیه، به جانی مراجعه کند.

به عبارت دیگر با توجه به دلایل فوق و تفسیری که از مقررات یادشده به عمل آمد، چنانچه عاقله برای اثبات عدم تمکن مالی خویش، به طرح دعوی اعسار مبادرت کند، هدف رسیدگی محاکم تنها باید احراز تمکن بالفعل و یا عدم آن باشد و لذا مجاز به صدور حکم پرداخت دیه به نحو اقساط علیه عاقله نیستند. با این حال، بهتر است قانونگذار به منظور حاکمیت تفسیر صحیح از مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی و پیشگیری از صدور آرای متهاافت در این زمینه، با وضع مقررات صریح، اجمال عبارت «تمکن مالی» در آن مقررات را برطرف و محاکم جزایی را به سمت تصمیم صحیح هدایت کند.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. آدینه‌وند لریستانی، محمد رضا (۱۳۷۷). *کلمة الله العلیا*، تهران: اسوه.
۲. احمد ادریس، عوض (۱۳۷۲). *دیه*، ترجمه علیرضا فیض، تهران: مدرس.
۳. احمدوند، محسن و ناصری مقدم، حسین (۱۳۹۴). *ضمان عاقله از نگاهی دیگر*، *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، ۲۵ (۱۰۱): ۵۴ - ۳۱.
۴. افضل، روح‌الله (۱۳۹۰). *بررسی حقوقی عاقله در فقه اسلامی و قرآن*، فصلنامه مطالعات قرآنی، ۴ (۷): ۲۵ - ۹.
۵. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۳). *قرآن و ضمان عاقله*، فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۱ (۱): ۱۳۵ - ۱۰۵.
۶. _____ (۱۳۹۱). *قواعد فقه جزایی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. حسینی‌منش، محمد علی (۱۳۸۲). *ضمان عاقله از دو منظر توجیهی و انتقادی*، فصلنامه مقالات و بررسی‌ها، ۸۱ (۷۴): ۱۰۲ - ۹۱.
۸. درویش‌پور، وفا (۱۳۸۸). *پژوهشی در ضمان عاقله*، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۵ (۱۵): ۷۴ - ۴۷.
۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *مقالات حقوقی*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن (۱۳۷۶). *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلامی*، تهران: میزان.
۱۱. ابن‌ادریس حلی، محمدبن منصوربن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. ابن‌براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. ترحینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷ ق). *الزبدۃ الفقهیه فی شرح الروضة البهیة*، قم:

دارالفقه للطباعة و النشر.

١٤. حر العاملي، محمدبن الحسن (١٤٠٩ ق). وسایل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، قم: مؤسسه آل البيت(ع).

١٥. حسيني شيرازي، سيد صادق (١٤٢٥ ق). التعليقات على شرائع الإسلام، قم: انتشارات استقلال.

١٦. حسيني حلي، ابن زهره حمزه بن علي (١٤١٧ ق). غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق(ع).

١٧. حسيني عميدي، سيد عميدالدين بن محمد اعرج (١٤١٦ ق). كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

١٨. حلي، يحيى بن سعيد (١٤٠٥ ق). الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سيد الشهداء العلميه.

١٩. راوندي، قطب الدين سعيد بن عبدالله (١٤٠٥ ق). فقه القرآن، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.

٢٠. سبزواري، سيد عبدالأعلى (١٤١٣ ق). مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار.

٢١. سلار ديلمى، حمزه بن عبدالعزيز (١٤٠٤ ق). المراسم العلويه، قم: منشورات الحرمين.

٢٢. شهيد اول، محمدبن مكى عاملى (١٣٧٨). لمعه دمشقيه، ترجمه على شيروانى، قم: دارالفكر.

٢٣. شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى (١٤١٠ ق). الروضة البهيّة فى شرح اللمعة الدمشقيه، قم: كتابفروشى داورى.

٢٤. صدر، سيد محمد (١٤٢٠ ق). ماوراء الفقه، بيروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.

٢٥. طوسى، محمدبن حسن (١٤٠٧ ق). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامي.

٢٦. _____ (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالإحياء التراث العربى.

۲۷. _____ (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۸. طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ ق). *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ ق). *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامیة*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۳۰. _____ (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. عوده، عبدالقادر (۱۳۷۸). *التشريع الجنائي الاسلامي*، قاهره: دارالعربی.
۳۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ ق). *تفصیل الشريعة فی شرح تحریر الوسيلة - اللديات*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۳۴. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (۱۴۱۶ ق). *إصباح الشيعة بمصباح الشريعة*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۳۵. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۲ ق). *نکت النهایة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. _____ (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۷. مؤمن قمی سبزواری، علی (۱۴۲۱ ق). *جامع الخلاف و الوفاق*، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر(ع).
۳۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). *المقنعه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶). *مبانی تکملة المنهاج*، قم: لطفی و دارالهادی.

۴۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.